

کمونیسم در حرف، رفرمیسم در عمل

برگرفته از نشریه کار - ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) شماره ۲۷۸ - خرداد ۱۳۷۴

از میان نشریات

در آخرین شماره "انترناسیونال"، "حزب کمونیست کارگری" برنامه خود را با عنوان "یک دنیای بهتر" منتشر ساخت.

پس از انشعابی که در "حزب کمونیست" صورت گرفت، جناحی که بر خود نام "حزب کمونیست کارگری" نهاد، از همان بدو اعلام موجودیت خود ادعا کرد که این جدائی به منظور گسست از تمایلات غیر پرولتری "حزب کمونیست" انجام گرفته و از این پس می‌خواهد با جریان واقعاً کارگری باشد. از این رو عجلتاً واژه کارگری را بر اسم قبلی تشکیلات خود افزود و به عنوان "حزب کمونیست کارگری" فعالیت خود را ادامه داد؛ اما تا اینجا جز افزودن واژه کارگری به "حزب کمونیست" چیزی دال بر تغییر و کارگری بودن این حزب نبود، می‌بایستی منتظر ماند تا لااقل برنامه و مشی تاکتیکی این سازمان رسماً منتشر گردد تا بر مبنای آن قضاوت کرد. اکنون با انتشار برنامه از سوی این سازمان، سندی در سطح جنبش انتشار یافته که می‌تواند ملاک و معیاری برای ارزیابی ادعاهای این سازمان باشد. با بررسی این سند می‌توان قضاوت کرد که تا چه حد ادعا با واقعیت، حرف با عمل منطبق است و اصلاً آیا می‌توان بر این برنامه، نام یک برنامه کمونیستی و کارگری نهاد؟ آیا این برنامه در مقایسه با مواضع گذشته گامی به پیش محسوب می‌شود یا به پس؟ این سند از دو بخش تشکیل شده است. در بخش نخست مواضع و نظرات اساسی و در بخش دوم - "رئوس اصلاحات و مطالبات اصلاحی" مطرح شده است.

خصلت تجریدی برنامه

بحث را از بخش نخست آغاز می‌کنیم. هر کس که حتی نظری کلی به این بخش بی اندازد، آنچه به فوریت جلب توجه می‌کند، این است که بیانییه و توضیح اصول است

تا برنامه. در واقع توضیح و تشریحی است از مواد برنامه ای و نه برنامه. همین بخش می‌توانست به صورت یک مقاله هم در سطح جنبش منتشر گردد و کسی متوجه نشود که این برنامه "ح.ک.ک" است. فرق است میان یک مقاله، توضیح و تشریح یک برنامه با خود برنامه. در یک برنامه وجوه مشخصه پروسه گنجانده می‌شوند. فرمول‌بندی‌هایی حتی الامکان کوتاه، مشخص، دقیق، سریع و قابل فهم ارائه می‌شود و هیچ توضیح و تشریحی در اینجا نمی‌آید. لذا از این جهت این "برنامه" فاقد خصلت برنامه‌ای است. این همان اشکالی است که زمانی انگلس در نقد خود بر پیش‌نویس برنامه حزب سوسیال‌دمکرات آلمان مطرح کرد. او نوشت: "به‌طور کلی اشکال قضیه در کوشش برای ادغام دو موضوع ناسازگار یعنی برنامه و تفسیر برنامه نهفته است." انگلس مفصلاً در این نقد توضیح می‌دهد که چرا "برنامه باید حتی الامکان کوتاه و دقیق باشد."

اشکال دیگر این "برنامه"، خصلت تجریدی و انتزاعی آن است. گویا ح.ک.ک مطلقاً مایل نیست از عالم تجربیات به جهان واقعیات کام بگذارد و پدیده‌ها را به‌طور مشخص بررسی کند. این نقص به‌ویژه در آنجائی خود را نشان می‌دهد که "برنامه" از سرمایه‌داری به‌طور عام و به‌طور کلی صحبت می‌کند. نه بحثی از سرمایه‌داری مشخص عصر ما در میان است و نه سرمایه‌داری مشخص ایران. لازم نبود ح.ک.ک در این مورد به خود زحمت بدهد. هر کس که اندکی سواد خواندن و نوشتن هم داشته باشد، می‌تواند در یک کتاب اقتصادی سیاسی به زبان ساده، مفهوم‌تر و جامع‌تر این مطالب را دنبال کند.

ح.ک.ک در این برنامه نیز نشان داده است که به‌هیچ‌وجه استعداد آن را ندارد از واقعیات درسی بیاموزد و از کلی‌یافی و الگوبرداری دست بردارد. برنامه این جریان، وقتی که از سرمایه‌داری بحث می‌کند، کاری ندارد که این سرمایه‌داری مورد بحث، سرمایه‌داری قرن هیجدهم است، یا نوزدهم یا بیستم. همچنان که تفاوتی نمی‌کند که این

سرمایه‌داری مورد بحث، سرمایه‌داری آمریکا و اروپا و ژاپن باشد، یا بورکینافاسو، افغانستان و ایران. تمام مارکسیسم هم خلاصه می‌شود در همان مانیفست حزب کمونیست.

البته بحثی نیست که اصلی‌ترین مختصات شیوه تولید سرمایه‌داری و جوهر استثمار سرمایه‌داری در تمام جهان و به همان‌گونه که در گذشته، امروز هم واحد است. اصول کلی مانیفست حزب کمونیست هم تا به امروز به اعتبار خود باقی است؛ اما اگر مسئله به همین حد خلاصه می‌شد، دیگر لازم نبود که کمونیست‌ها هر شرایطی را به‌طور مشخص تحلیل کنند، بر غنای مارکسیسم بی‌افزایند و در هر کشوری مجزا برای خود برنامه‌ای داشته باشند؛ اما واقعیت به همین سادگی نیست. کمونیست‌ها اگر بخواهند وظیفه خود را در قبال طبقه کارگر به‌درستی انجام دهند، باید برنامه‌ای مشخص و زنده داشته باشند که از واقعیات برخاسته باشد. از آن چیزی سخن بگویند که وجود دارد. تنها برشمردن وجوه مشخصه اصلی نظام سرمایه‌داری کافی نیست. باید تضادها و مصائبی را که سرمایه‌داری طی پروسه تحول خود در مقیاس جهانی و نیز در هر کشور مشخص مورد بحث برنامه، ببار آورده است نشان بدهد.

برنامه ح.ک.ک به این هر دو مسئله کاملاً بی‌توجه است. از نظر این برنامه، تفاوتی نمی‌کند که سرمایه‌داری دوران ماقبل انحصار حاکم باشد یا دوران انحصار. از این رو مطلقاً سروکاری با تضادهایی که نظام سرمایه‌داری جهانی در مرحله انحصار ببار آورده است، ندارد. بر این اساس جای تعجب نیست که در این "برنامه" نه کلامی از انحصارات گفته‌شده و نه حتی اشاره‌ای به امپریالیسم به‌عنوان یک مرحله خاص در تکامل نظام سرمایه‌داری شده است. گویا اکنون نیز همان سرمایه‌داری دوران رقابت آزاد حاکم است که مارکس آن را تحلیل کرده است. در اینجا پرسیدنی است که این چگونه برنامه‌ای است که هیچ کارگری از طریق آن نخواهد فهمید که چرا میلیون‌ها انسان سال‌های سال در سراسر جهان در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره به بند کشیده شدند؟ چرا امروز جهان به یک‌مشت کشورهای ثروتمند و انبوهی از کشورهای عقب‌مانده و ملت‌های فقیر تقسیم‌شده است؟ علت چه بود که در این قرن دو جنگ جهانی بزرگ و ویرانگر به وقوع پیوست و میلیون‌ها انسان کشته شدند؟ فاشیسم محصول و معلول کدام تضادها بوده و هست؟ چه شد که انقلابات پرولتاریایی در اوج تضادهای نظام سرمایه‌داری، در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری به وقوع نپیوستند؟ و ده‌ها و صدها سؤال دیگر. برنامه‌ای که نخواهد

سرمایه‌داری مشخص دوران امپریالیسم و سلطه انحصارات را بررسی کند و این سرمایه‌داری را به محاکمه بکشد، هیچ پاسخ روشنی به هیچ‌یک از این سؤالات نخواهد داد؛ اما اشکال "برنامه" به همین‌جا ختم نمی‌شود. از آنجائی که فقط با یک سرمایه‌داری عام و کلی و آن هم مربوط به دوران ماقبل انحصار سروکار دارد، به‌هیچ‌وجه به سرمایه‌داری مشخص ایران هم نمی‌پردازد. نیازی نمی‌بیند که سرمایه‌داری ایران را به‌طور مشخص مورد بررسی قرار دهد. تضادها و مصائب اجتماعی که این سرمایه‌داری مشخص و نه سرمایه‌داری اروپا و آمریکا ببار آورده است به کارگران نشان دهد. یک برنامه که به‌طور مشخص به ایران اختصاص داشته باشد، نمی‌تواند به این بسنده کند که در ایران شیوه تولید سرمایه‌داری حاکم است و یا روال تکامل سرمایه‌داری را به‌طور عام و کلی توضیح دهد. این برنامه باید خصلت تدریجی تحولات و رفرم‌های از بالا را که منجر به تسلط شیوه تولید سرمایه‌داری در ایران گردید و ایضاً نقش امپریالیسم را نشان دهد. باید بگوید که این سرمایه‌داری کدام تضادها و مصائب را سوای تضادها و مصائب عام سرمایه‌داری ببار آورده است. تا هر کارگری بداند که چرا به‌رغم اینکه شیوه تولید سرمایه‌داری در ایران مسلط گردید، همچنان کشوری عقب‌مانده است؟ چرا کارگران ایران در این سرمایه‌داری مشخص در بی‌حقوقی تام و تمام به سر می‌برند و همین امر آن‌ها را در معرض استثمار فوق‌العاده وحشیانه قرار می‌دهد؟ چرا در این سرمایه‌داری مشخص، کارگران و عموم توده‌های مردم از آزادی‌های سیاسی و حقوق دمکراتیک محروم‌اند؟ چرا کارگران هنوز از داشتن تشکلهای مستقل محروم‌اند؟ چرا پیوسته در اینجا دیکتاتوری‌های عریان و عنان‌گسیخته برقرار است؟ چرا جمهوری اسلامی به‌مثابه مظهر تمام واپس‌گرایی‌های قرون وسطایی، در ایران حاکم می‌گردد؟ برنامه‌ای که خواهد به این سؤالات پاسخ دهد، ذهن کارگران را روشن سازد و مطالبات مشخص و وظیفه سیاسی فوری پرولتاریا را از دل واقعیت‌های عینی جامعه بیرون بکشد، چاره دیگری ندارد الا اینکه سرمایه‌داری مشخص ایران را بررسی کند و این سرمایه‌داری را به محاکمه بکشد. یک چنین برنامه‌ای می‌تواند، به‌نظام سرمایه‌داری ایران اعلان‌جنگ بدهد و برنامه‌ای پرولتاریایی باشد؛ اما "برنامه" ح.ک.ک. مطلقاً بحثی از سرمایه‌داری ایران ندارد و فاقد همه این خصوصیات است. این "برنامه" به همان میزان در ایران و افغانستان و عربستان و فلان کشور عقب‌مانده آفریقا "معتبر" است و کاربرد دارد که برای پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری، به همان

نه تنها در ایران بلکه حتی در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری هم ممکن نیست. چون به فوریت نه دولت از میان می رود، نه طبقات و مبارزه طبقاتی و نه "اشتراک همگان در ثروت جامعه" تحقق می یابد.

هنگامی که طبقه کارگر بپا می خیزد، بورژوازی را سرنگون می کند و انقلاب اجتماعی آغاز می شود، آنچه به فوریت قابل تحقق است و همین امروز قابل پیاده شدن است، "الغاء مالکیت خصوصی و الغاء استثمار است؛ یعنی آنچه طبقه کارگر می تواند به فوریت انجام دهد، وظایفی است که در چارچوب نخستین فاز جامعه کمونیستی قابل تحقق است. در نخستین فاز جامعه کمونیستی دیگر طبقات استثمارگر و استثمار شونده وجود نخواهند داشت. استثمار و کار مزدی از میان می رود. مالکیت خصوصی ملغای می گردد، اما این هنوز به معنای محو طبقات و پایان یافتن مبارزه طبقاتی نیست. هنوز تقسیم کار، تضاد کار فکری و بدی وجود دارد. هنوز تضاد شهر و روستا وجود دارد، هنوز بقول مارکس "کار به یک نیاز حیاتی اولیه مبدل" نشده است. هنوز حق بورژوازی وجود دارد و درازای کار متساوی، به افراد در واقع نامتساوی، پرداخت متساوی صورت می گیرد؛ یعنی نوعی نابرابری حاکم است و "اشتراک همگان در ثروت جامعه" ممکن نیست و بالاخره دیکتاتوری پرولتاریا حاکم است و دولت وجود دارد. این فاز هم یک سال و دو سال و چند سال به طول نمی انجامد، بلکه یک دوران طولانی تام و تمام را در بر می گیرد. این همان مرحله یا فازی است که مارکس در مورد آن می گوید "آنچه ما در اینجا با آن سروکار داریم یک جامعه کمونیستی است که بر اساس پایه های خود انکشاف نیافته، بلکه برعکس [آن جامعه ای است که] تازه از درون جامعه سرمایه داری بیرون آمده است؛ بنابراین از هر لحاظ، از لحاظ اقتصادی، اخلاقی، دماغی [انتلکتوئل] نشان جامعه کهنی را که از بطن آن منشأ گرفته، بر خود دارد. "این فاز جامعه هنوز دارای معایبی است" ولی این معایب در نخستین مرحله جامعه کمونیستی که تازه با درد زایمان طولانی از درون جامعه سرمایه داری بیرون آمده است، اجتنابناپذیر است. "کی این معایب به کلی از میان می روند؟ تدریجاً و طی پروسه ای طولانی، هنگامی که طبقات محو گردند، دولت به طور قطع زوال یابد و اصل "از هر کس برحسب استعدادش و به هر کس به حسب نیازش" عملی گردد؛ یعنی جامعه کمونیستی به فاز دوم خود گام نهد. بعلاوه این حقیقت را هم باید مدنظر داشت که انقلاب سوسیالیستی پرولتری، امری ملی نیست، نمی تواند به فاز دوم جامعه کمونیستی گام نهد یعنی به پیروزی قطعی برسد مگر آنکه لاقلاً در

میزان برنامه امروز است و "معتبر" که در قرن هیجدهم یا نوزدهم! پرواضح است برنامه ای که برای تمام قرون و اعصار و برای تمام کشورهای جهان نوشته شود، برنامه نیست و فاقد اعتبار است. طبیعتاً یک چنین "برنامه ای" برنامه عمل پرولتاریا برای مبارزه علیه نظم موجود و برپائی انقلاب اجتماعی نیست. چنین برنامه ای نه ربطی به طبقه کارگر دارد و نه به درد مبارزه کارگران ایران می خورد. با همین توضیحات مختصر از نخستین بخش برنامه ح. ک. می توان نتیجه گیری کرد که این برنامه در مقام مقایسه با برنامه ای که زمانی از سوی حزب کمونیست ارائه شد و خود مملو از اشکال بود، چندین گام عقبتر است. چون در آن برنامه، لاقلاً اشاره ای به سرمایه داری عصر کنونی داشت و از نقش انحصارات و امپریالیسم صحبت می شد و علاوه بر این هر چند به شکلی جزئی و ناچیز هم که شده به سرمایه داری مشخص ایران هم اشاراتی داشت. در حالی که برنامه ارائه شده جدید، همین ها را هم فاقد است.

حال پس از این توضیحات ببینیم که ح. ک. یک از مباحث تجریدی این بخش و بحث از سرمایه داری به طور عام چه نتیجه ای می خواهد بگیرد و برنامه فوری و بلادرنگ آن در ایران چیست؟ پاسخ را از زبان خودشان بشنویم.

وظیفه فوری و بلادرنگ کدام است؟

"برنامه ما، برقراری فوری یک جامعه کمونیستی است. جامعه ای بدون تقسیم طبقاتی، بدون مالکیت خصوصی بر وسایل تولید، بدون مزدبگیری و بدون دولت. یک جامعه آزاد انسانی متکی بر اشتراک همگان در ثروت جامعه و در تعیین مسیر سرنوشت آن، جامعه کمونیستی همین امروز قابل پیاده شدن است."

پیش از اینکه ببینیم آیا "برقراری فوری" و بلادرنگ یک "جامعه کمونیستی" می تواند وظیفه بلادرنگ طبقه کارگر ایران باشد یا نه باید خود این فرمول بندی را از نظر اشکالات اصولی آن بررسی کنیم. جامعه کمونیستی یعنی چه؟ همان گونه که در این فرمول بندی تعریف شده "جامعه ای بدون تقسیم طبقاتی، بدون مالکیت خصوصی بر وسایل تولید، بدون مزدبگیری و بدون دولت. یک جامعه آزاد انسانی متکی بر اشتراک همگان در ثروت جامعه و در تعیین مسیر سرنوشت آن." است. تا اینجا کاملاً درست است و هیچ اشکالی در این فرمول بندی وجود ندارد؛ اما اگر پذیرفتیم که جامعه کمونیستی، جامعه ای با چنین مختصات است، دیگر نمی توان گفت که "برنامه ما برقراری فوری" این جامعه کمونیستی است و "جامعه کمونیستی همین امروز قابل پیاده شدن است." چنین چیزی

اصلی‌ترین کشورهای سرمایه‌داری، انقلاب پرولتری به وقوع پیوسته باشد.

پس حرف بی‌ربطی است که کسی بگوید برنامه فوری ما جامعه‌ای "بدون دولت" و "متکی بر اشتراک همگان در ثروت جامعه" است و از "همین امروز قابل پیاده شدن است". باید گفت، وظائف انقلاب اجتماعی پرولتری، بخشا به‌فوریت قابل تحقق‌اند و بخش دیگری از آن در طی یک دوران قابل تحقق‌اند نه به‌فوریت.

ضمناً محض اطلاع ح.ک.ک باید بگوییم که آنارشیست‌های دوران مارکس، از جمله سرکرده آن‌ها باکونین نیز مدعی بودند که به انقلاب اجتماعی و جامعه کمونیستی معتقدند، مع‌هذا می‌گفتند که برنامه فوری ما الغاء دولت هم هست؛ یعنی انقلاب اجتماعی باید به‌فوریت دولت را ملغاً سازد و "همین امروز قابل پیاده شدن است" و همه می‌دانند که یکی از نقاط اساسی اختلاف آنارشیست‌ها و مارکسیست‌ها بر سر همین مسئله بوده و هست. انقلاب اجتماعی به‌فوریت دولت را ملغاً نمی‌کند، وجود دولت برای نخستین‌بار جامعه کمونیستی ضروری است. انقلاب اجتماعی تازه با استقرار دیکتاتوری پرولتاریا آغاز می‌گردد. این دولت طی یک پروسه تدریجاً زوال می‌یابد تا سرانجام محو می‌شود.

ح.ک.ک یا معنای "فوری" و از "همین امروز قابل پیاده شدن" را درک نمی‌کند، یا اینکه نمی‌داند که این فرمول‌بندی سر از آنارشیسم و کمونیسم کارگری اتوپیایی امثال دزازی و کابه، درمی‌آورد.

باید امیدوار بود که چنین درک‌هایی پشت این فرمول‌بندی نباشد و صرفاً اشتباهی در نحوه فرمول‌بندی صورت گرفته باشد. این از اشکال تئوریک در فرمول‌بندی؛ اما در مورد مشخص ایران هم که ح.ک.ک برنامه فوری و بلادرنگ خود را برقراری جامعه کمونیستی قرار داده که گویا از همین امروز قابل پیاده شدن است، باید گفت: به‌رغم اینکه با فرارسیدن مرحله امپریالیسم در تکامل سرمایه‌داری، شرایط عینی انقلاب سوسیالیستی در مقیاس جهانی فراهم شده است، در ایران دقیقاً به علت حاکمیت همین سرمایه‌داری مشخص ایران که ح.ک.ک از پرداختن به آن سرباز زد و دقیقاً به علت موانعی که این سرمایه‌داری هم از جهت عینی و هم به لحاظ مادی پدید آورده است، طبقه کارگر در موقعیتی نیست که هدف فوری و بلادرنگ خود را انقلاب سوسیالیستی و تجدید سازمان‌دهی سوسیالیستی جامعه قرار دهد. در یک کشور به لحاظ اقتصادی فوق‌العاده عقب‌مانده، در کشوری که به علت بر جای ماندن بسیاری از بقایای ماقبل سرمایه‌داری از جمله در روبنای سیاسی و

دیکتاتوری عریان، بسیاری از مطالبات دمکراتیک توده وسیع مردم تحقق نیافته و این توده در ناآگاهی و انقیاد نگهداشته شده است. در کشوری که بنا به همین علل فوق‌الذکر علاوه بر طبقه کارگر، توده وسیعی از اقشار غیر پرولتر برای تحقق مطالبات دمکراتیک خود مبارزه می‌کنند و به‌طور عینی و مستقل از اراده همگان یک صف‌بندی از طبقه کارگر و خرده‌بورژوازی در برابر حکومت پدید آورده است. در کشوری که طبقه کارگر از داشتن حداقل تشکل نیز محروم است، در چنین کشوری تنها کسانی می‌توانند برنامه فوری و بلادرنگ خود را انقلاب سوسیالیستی و برقراری جامعه کمونیستی قرار دهند که به‌کلی از وضعیت حاکم بر ایران بی‌اطلاع باشند. اگر واقعیت جامعه را به‌طور عینی و مشخص موردبررسی قرار دهیم، آنچه به‌فوریت طبقه کارگر قادر به انجام آن خواهد بود این است که به همراه زحمتکشان، جمهوری اسلامی را سرنگون کند، ماشین دولتی موجود را در هم بشکند، یک حکومت شورایی برقرار سازد. به‌فوریت یکرشته مطالبات دمکراتیک، آزادیخواهان و رفاهی عمومی را به مرحله اجرا درآورد، بعلاوه با انجام یکرشته اقدامات انقلابی که "گام‌هایی به‌سوی سوسیالیسم" اند و پلی میان جامعه سرمایه‌داری و سوسیالیستی محسوب می‌شوند، گذار به سوسیالیسم را تسهیل نماید. با انجام این اقدامات است که طبقه کارگر در موقعیتی قرار خواهد گرفت که بتواند سلطه یکپارچه خود را برقرار سازد و تحولات سوسیالیستی را آغاز نماید.

این آن چیزی است که می‌تواند برنامه فوری باشد و طبقه کارگر به‌فوریت قادر به انجام آن خواهد بود. برقراری فوری و بلادرنگ یک جامعه کمونیستی در ایران، صرفاً یک شعار است. شعاری که عاجلاً نمی‌تواند عملی گردد.

اما سوای ایراداتی که بر بخش نخست برنامه ح.ک.ک وجود دارد، نکات مثبتی هم در آن دیده می‌شود که بر مبنای آن‌ها می‌توان گفت، لااقل در تئوری پای بندی خود را به کمونیسم اعلام کرده‌اند. از جمله اینکه بر انقلاب اجتماعی، الغاء مالکیت خصوصی، برانداختن استثمار و کار مزدی، جامعه بدون طبقات و بالاخره بر دیکتاتوری پرولتاریا تأکید شده است. البته در همین‌جا لازم به توضیح است که در پذیرش دیکتاتوری پرولتاریا، اندکی دچار لکنت زبان می‌شوند، درحالی‌که تاکنون در سراسر برنامه هیچ‌کجا بحثی در این مورد نشده بود که فلان مسئله را در تئوری مارکسیسم چنین و چنان می‌نامند، نوبت به دیکتاتوری پرولتاریا که می‌رسد گفته می‌شود "این حکومت که به همین اعتبار در تئوری مارکسیسم دیکتاتوری پرولتاریا

نامیده شده است. " معلوم نیست که چه ضرورتی داشت که صرفاً در بحث پیرامون این مسئله خاص گفته شود که در تئوری مارکسیسم چنین نامیده شده است؟ خیلی صریح و روشن می‌بایستی گفته می‌شد که شرط لازم برای انقلاب اجتماعی، دیکتاتوری پرولتاریاست، یا اینکه مبارزه طبقاتی الزاماً به دیکتاتوری پرولتاریا می‌انجامد. به هر حال آنچه مهم است ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا و قید آن در برنامه است که بالاخره پذیرفته شده است. از این رو باید در شرایطی که خیلی از جریان‌های مدعی سوسیالیسم، انقلاب اجتماعی، دیکتاتوری پرولتاریا، الغاء مالکیت خصوصی و غیره و غیره را مستقیم و غیرمستقیم رد کرده‌اند، تأکید بر آن‌ها را در برنامه ح.ک.ک از نقاط قوت آن به حساب آورد؛ اما متأسفانه در همین محدوده تئوریک باقی می‌ماند. چون وقتی که پای مسائل عملی به میان می‌آید وضع تغییر می‌کند. ببینیم چگونه؟

فرم جایگزین انقلاب می‌شود

در ادامه همان فرمول‌بندی که در فوق پیرامون آن به بحث پرداختیم چنین آمده است، "اما آن انقلاب عظیم کارگری‌ای که باید این جامعه آزاد را متحقق کند، به مجرد اراده حزب کمونیست کارگری رخ نمی‌دهد. این یک حرکت وسیع طبقاتی و اجتماعی است که باید در ابعاد و اشکال مختلف سازمان یابد. موانع گوناگونی باید از سر راه آن کنار زده شوند."

تا اینجا، در اصل موضوع اشکالی نیست، الا اینکه متوجه می‌شویم که وظیفه فوری و بلادرنگ که همانا پیاده کردن جامعه کمونیستی از همین امروز بود و طبیعتاً هر مارکسیستی از این گفتار چنین می‌فهمید که پیش‌شرط‌های عینی و مادی سوسیالیسم فراهم است، تناسب قوای طبقاتی در مقیاس ملی و بین‌الملل و سطح مبارزه طبقه کارگر ایران، چنین امکانی را به طبقه کارگر می‌دهد که دست به تجدید سازمان‌دهی سوسیالیستی جامعه بزند و ایضاً به لحاظ ذهنی، پرولتاریا از آگاهی و تشکل لازم برخوردار است که چنین وظیفه‌ای را به انجام برساند، یعنی قاعدتاً "موانع گوناگونی" بر سر راه هدف بزرگ پرولتاریا قرار ندارد، با یک چرخش قلم "موانع گوناگونی" بر سر راه آن سبز می‌شوند که "باید از سر راه آن کنار زده شوند." و "اراده حزب کمونیست کارگری" هم در این میان مؤثر نیست. اینکه این موانع چه هستند؟ تاکنون کجا بودند؟ از کجا آمدند؟ عینی‌اند یا ذهنی یا هر دو؟ این‌ها را کسی نمی‌داند. چون تاکنون نه بحثی از این موانع بود و نه از سرمایه‌داری مشخص ایران بحثی شده بود که بتوان از طریق آن، این موانع را استنتاج کرد. همانا باید گفت که

آن‌ها در یک لحظه از مغز ح.ک.ک تراوش می‌کنند و آنگاه روشن می‌گردد که خیر! آن جامعه کمونیستی که برنامه ح.ک.ک خواستار برقراری فوری آن در ایران بود و قرار بود "از همین امروز قابل پیاده شدن" باشد تا برطرف شدن "موانع گوناگون" نه فوری است و نه قابل پیاده شدن، برنامه فوری همان‌گونه که چند سطر بعد در برنامه به آن اشاره می‌شود، عبارت است از "گسترده‌ترین و عمیق‌ترین اصلاحات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی" در سرمایه‌داری موجود ایران که انجام این اصلاحات "ضربه نهانی را بر پیکر نظام استثمارگر سرمایه‌داری و حاکمیت طبقه سرمایه‌دار بر جامعه بشری را تسهیل خواهد کرد."

عین فرمول‌بندی را از زبان خود برنامه بشنویم:

"در عین حال مادام و هر جا که نظام سرمایه‌داری برجاست، حزب کمونیست کارگری همچنین برای گسترده‌ترین و عمیق‌ترین اصلاحات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مبارزه می‌کند که سطح زندگی و حقوق و آزادی‌های توده وسیع مردم را تا بالاترین حد ممکن بهبود بخشد. این اصلاحات و به میان کشیدن مردم کارگر و زحمتکش برای تحقق آن‌ها، وارد آوردن ضربه نهانی را بر پیکر نظام استثمارگر سرمایه‌داری و حاکمیت طبقه سرمایه‌دار بر جامعه بشری را تسهیل خواهد کرد."

نیازی به بحث نیست تا روشن شود که این "گسترده‌ترین و عمیق‌ترین اصلاحات" که باید وارد آوردن "ضربه نهانی" را بر پیکر نظام سرمایه‌داری "تسهیل" کنند، توسط چه کسی و در کدام نظام باید انجام بگیرند.

از محتوای این بند کاملاً روشن است که بحث از اجرای اصلاحاتی در نظام سرمایه‌داری موجود است و "مردم کارگر و زحمتکش" باید با مبارزه خود، بورژوازی حاکم را وادارند که مطالبات آن‌ها را بپذیرد و آن‌ها را عملی سازد؛ اما ح.ک.ک همان بازی را که در بخش اول برنامه از خود در آورد یعنی پس از آنکه برنامه فوری و بلادرنگ خود را که از همین امروز قابل پیاده شدن است، جامعه کمونیستی در ایران قرارداد، اما بالاخره با پیدا شدن سروکله موانع، در عمل، وظیفه فوری، از میان برداشتن این موانع اعلام شد، در بخش دوم برنامه نیز این بازی را تکرار می‌کند. ابتدا به‌عنوان یک وظیفه فوری سیاسی گفته می‌شود که "حزب کمونیست کارگری ایران برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری فوری یک حکومت کارگری مبارزه می‌کند." از "حکومت شورایی" صحبت می‌شود و اینکه "اعمال حاکمیت در سطوح مختلف از سطح محلی تا سراسری باید توسط شوراهای خود مردم انجام شود که همه هم به‌مثابه قانون‌گذار و هم مجری قانون عمل می‌کنند." حتی "عالی‌ترین ارکان حکومتی کشور،

کنگره سراسری نمایندگان شوراهای مردم" اعلام می گردد. در اینجا البته جای بحث در مورد این مسئله نیست که این مردم که هستند و منظور تمام آحاد ملت است، یا کارگران و خردبوروژوازی یعنی خلق، یا فقط کارگران، چون خود مسئله پذیرش استقرار فوری حکومت شورایی از جانب ح.ک.ک.ک زیر سؤال است، چراکه علیرغم اینکه ظاهراً در اینجا حکومت شورایی پذیرفته می شود، اما اندکی بعد درمی یابیم که خیر! حکومت شورایی هم چندان فوری نیست. به محض اینکه بحث مطالبات و اقدامات مشخص و عملی مطرح می گردد، دیگر نه بحثی و نشانی از حکومت شورایی در میان است، نه از کنگره سراسری نمایندگان شوراها و نه "نیروی میلیس شوراهای مردم" دیگر بحث از تفکیک قوا و نیروی مسلح حرفه ای است. بحث بر سر این است که مثلاً چه باید کرد تا استقلال قوه قضائیه تأمین گردد، سخن "از تضمین عادلانه ترین موازین قضائی در جامعه موجود" در میان است. اینکه کارمندان ادارات چه رفتاری باید داشته باشند؟ نیروهای نظامی و انتظامی چه باید بکنند و چه نباید بکنند؟ "اطاعت بی چون و چرای پائین از بالا در نیروی مسلح" باشد یا نباشد؟ پلیس یونیفورم بپوشد یا نپوشد؟ کارفرمایان در برابر خواست ها و مطالبات کارگران چنین کنند یا چنان کنند؟ و غیره و غیره. خلاصه کلام بحث از یکرشته مطالبات صرفاً بورژوا - دمکراتیک، اصلاح سیستم سیاسی موجود به نحوی که موازین جمهوری دمکراتیک پارلمانی در آن حاکم باشد و یکرشته اقدامات رفاهی را انجام دهد، در میان است. لذا آنچه به طور واقعی در این برنامه به صورت فوری و بلادرنگ خواسته شده، چیزی است که حدوداً هم اکنون در اروپا، به ویژه در کشورهای اسکاندیناوی حاکم است. کسی که بخش مطالبات مشخص و اصلاحی این برنامه را بخواند جز آنچه گفته شد، نمی تواند نتیجه گیری دیگری داشته باشد. تمام برنامه فوری ح.ک.ک.ک به اصلاح در سیستم بورژوائی موجود خلاصه می شود. این اصلاحات هم بدو علت پادروا می مانند و امکان اجرای آن ها نیست.

اولاً: با قطعیت باید گفت که در کشوری نظیر ایران هر مطالبه اصلاحی اندک جدی، حتی از نوع بورژوا - دمکراتیک آن، تحققش درگرو سرنگونی بورژوازی، برقراری حاکمیت کارگران و زحمتکشان و استقرار یک حکومت شورایی است و نه یک حکومت بورژوائی. چراکه بورژوازی ایران ارتجاعی تر از آن است که حتی به خواست های صرفاً بورژوا - دمکراتیک تن دردهد. از این گذشته اقدامات اجتماعی و رفاهی که به اصطلاح "دولت رفاه عامه" در اروپا می توانست مجری آن باشد،

محصول شرایط تاریخی مشخص بود. امروز حتی بورژوازی اروپا هم دیگر نمی تواند آن ها را تحمل کند و گام به گام آن ها را از توده های کارگر باز پس می گیرد تا چه رسد به بورژوازی ایران.

ثانیاً: مطالبات مشخص باید برخاسته از شرایط مشخص ایران و زندگی و مبارزه توده مردم باشد و نه اقتباس و رونویسی از برنامه مثلاً سوسیال دمکرات های اسکاندیناوی.

مطالبات غیر عملی و مطالبات رادیکالی که جای آن ها خالی است

ح.ک.ک همان گونه که در بخش اول برنامه خود با سرمایه داری مشخص ایران کاری نداشت، در بخش مطالبات مشخص هم در بسیاری موارد با مطالبات مشخص مردم ایران کاری ندارد، بلکه این مطالبات بیشتر رونویسی شده از برنامه های اصلاحی و اقدامات سوسیال دمکراسی اروپایی است. از این رو برخی مطالبات و اقدامات که ضرورتشان در ایران کاملاً محسوس و ملموس است و از زندگی و مبارزه خود کارگران و زحمتکشان برخاسته اند، در این برنامه نام و نشانی از آن ها نیست. بالعکس برخی اقدامات و اصلاحات خواسته شده که لااقل می توان گفت فعلاً قابل تحقق نیست. کسی که بخش مطالبات اصلاحی برنامه ح.ک.ک.ک را مطالعه کند، با موارد متعددی از مطالباتی برخورد خواهد کرد که با شرایط ایران و مطالبات توده مردم همخوانی ندارند؛ اما از همه این موارد می گذریم و صرفاً به یک مورد که در ارتباط با ساعات کار است می پردازیم. در حالی که در برنامه تمام سازمان های کمونیست ایران، از جمله سازمان ما مطالبه ۸ ساعت کار در روز، ۴۰ ساعت کار در هفته و دو روز تعطیل پی در پی مطرح شده و ضمناً خواسته شده است که زمان صرف غذا، رفت و آمد، حمام، سوادآموزی و غیره جزء ساعات کار محسوب گردد، ح.ک.ک.ک در برنامه خود مطالبه ۶ ساعت کار را مطرح نموده است. آیا این مطالبه به عنوان یک مطالبه فوری در ایران هم اکنون امکان تحقق عملی دارد یا نه؟

تردیدی نیست که هم اکنون در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری، رشد نیروهای مولده، بارآوری کار و ثروت عمومی جامعه تا بدان حد رسیده که بدون اغراق می توان گفت اگر یک انقلاب اجتماعی در این کشورها به وقوع بپیوندد، حتی ۴ ساعت کار روزانه هم کافی است تا همه افراد جامعه از نظر مادی در رفاه و خوشبختی به سر برند. با در نظر گرفتن سطح پیشرفت این جوامع و درجه تشکل کارگران در این کشورهاست که اتحادیه های کارگری از

مدتی پیش شعار ۶ ساعت کار روزانه را مطرح نموده و برای تحقق عملی آن مبارزه می‌کنند. ح.ک.ک که مطلقاً با مسائل و شرایط مشخص کاری ندارد و گویا اصلاً نمی‌داند که اوضاع در ایران بر چه منوال است و کارگران هم‌اکنون، چند ساعت کار می‌کنند و به‌طور واقعی هنوز نتوانسته‌اند، شعار ۸ ساعت کار و دو روز تعطیل پی‌درپی را عملی سازند، شعار ۶ ساعت کار روزانه را مطرح کرده است. البته چنین فکر می‌کنند که با طرح این مطالبه خدمتی به طبقه کارگر نموده و اگر کسی تاکنون این مطالبه را در ایران مطرح نکرده، یا به فکرش نرسیده، یا سوسیالیسمش "بورژوائی" است. این سازمان حقیقتاً نمی‌تواند درک کند که اگر واقعاً تحقق این شعار هم‌اکنون در ایران امکان‌پذیر بود، کارگران و همه کمونیست‌های ایران، از مدت‌ها پیش آن را مطرح کرده بودند. ح.ک.ک هنوز درک نمی‌کند که وقتی یک مطالبه مشخص و فوری مطرح می‌شود، باید آن قابل تحقق باشد. از نظر اصولی مضر و زیان‌بار است که شعاری مطرح شود، اما شرایط تحقق آن عجلتاً وجود نداشته باشد. قطعاً روزی فرا خواهد رسید که کمونیست‌های ایران مطالبه ۶ ساعت کار و حتی فراتر از آن ۴ ساعت کار را مطرح خواهند ساخت، اما این بدان معنا نیست که از هم‌اکنون طرح این شعارها، به‌عنوان یک شعار عمل و مطالبه‌ای که به‌فوریت امکان تحقق دارد، درست و اصولی است. کسی که امروز در شرایطی که کارگران ایران، با فلاکت و بدبختی و اضافه‌کاری‌های طاقت‌فرسا روز را به شب می‌رسانند، از آن‌ها بخواهد که برای تحقق شعار ۶ ساعت کار در روز به‌عنوان یک مطالبه فوری و بلادرنگ مبارزه کنند، بدون تردید با پوزخند تمسخرآمیز کارگران روبرو خواهد شد. چون طرح این شعار به‌عنوان شعار عمل به این معنا نیز هست که در همین لحظه، کارگران، بورژوازی و حکومت آن را، برای تحقق این مطالبه تحت‌فشار بگذارند. آن وقت کارگران ایران خواهند گفت شما آدم‌های پرتی هستید، نمی‌دانید که ما هنوز نه‌تنها نتوانسته‌ایم، شعار ۸ ساعت کار در روز و ۴۰ ساعت کار در هفته‌ای را که خودمان مطرح کرده و برای آن مبارزه می‌کنیم، عملی نماییم، بلکه هم‌اکنون اوضاع آن‌چنان وخیم و اسفبار است که اغلب کارگران برای تأمین حداقل معیشت خود "داوطلبانه" خواهان اضافه‌کاری هستند.

در هر صورت باید گفت که مطالبه ۶ ساعت کار را به‌عنوان یک مطالبه فوری، فعلاً نمی‌توان متحقق ساخت. جنبه غیرعملی آن هنگامی بیشتر روشن می‌شود که در نظر داشته باشیم ح.ک.ک خواستار "احتساب زمان صرف غذا و فرصت معینی برای رفت‌وآمد، زمان استحمام بعد

از کار، کلاس‌های سوادآموزی و آموزش فنی و زمان تشکیل مجمع عمومی" جزء ساعت کار نیز هست، یعنی اگر سازمان‌های کمونیست ایران با ۴۰ ساعت در هفته، خواستار احتساب این موارد، جزء ساعات کار شده‌اند. ح.ک.ک خواستار "برقراری فوری حداکثر ۳۰ ساعت کار در هفته" و احتساب این موارد نیز جزء ساعات کار است، یعنی با یک محاسبه سرانگشتی می‌شود حدود ۳ الی ۴ ساعت کار در روز. البته ناگفته نماند که در اینجا مواردی نظیر "مرخصی کوتاه اضطراری، امکان استفاده کارگران زن به تشخیص خودشان از دو روز مرخصی برای دوره عادت ماهانه" و غیره به‌حساب نیامده است و واقعاً مسخره است که ح.ک.ک در حالی که بقول معروف ریش و قیچی را دست بورژوازی داده است، از کارگران می‌خواهد که فی‌الفور برای تحقق این مطالبات مبارزه کنند و بورژوازی را وادارند که آن‌ها را عملی سازد. ناگفته روشن است که بورژوازی این‌ها را عملی نخواهد کرد. کارگران هم که زنان و مردان اهل عمل‌اند، با شعار زندگی و مبارزه نمی‌کنند و بقول معروف دنبال نخود سیاه نمی‌روند. آنچه باقی می‌ماند شعارهای غیرعملی است که اجرای آن بر عهده خود طرح‌کنندگان آن باقی می‌ماند، یعنی به‌صورت یک‌مشت حرف باقی می‌ماند. از هم‌اکنون باید خیال ح.ک.ک را راحت کرد و گفت حتی اگر همین امروز طبقه کارگر ایران قدرت سیاسی را به چنگ بیاورد، ممکن نیست که بتواند در شرایط مشخص امروز ایران، این پیشنهادها را عملی سازد و مثلاً کار انجام‌شده واقعی روزانه را به حدود ۳ الی ۴ ساعت محدود سازد. در همین رابطه بد نیست به نمونه دیگری هم از پرت بودن ح.ک.ک و برنامه آن، از واقعیات مشخص جامعه ایران اشاره کرد و آن مرخصی یک‌ساله برای نگهداری نوزاد است که باید با توافق زن و شوهر مورداستفاده قرار گیرد. در یکی از بندهای برنامه ح.ک.ک گفته شده است: " ۱۶ هفته مرخصی دوران بارداری و زایمان و یک سال مرخصی برای نگهداری نوزاد که باید با توافق طرفین، توسط زن و شوهر هر دو مورداستفاده قرار بگیرد."

۱۶ هفته مرخصی دوران بارداری و زایمان خواستی منطقی است و در برنامه سازمان ما نیز به‌صورت ۴ ماه مرخصی آمده است؛ اما یک سال مرخصی سالانه که قاعدتاً باید حقوق این دوران نیز پرداخت شود، نه به لحاظ اقتصادی و فرهنگی در ایران عملی است و نه به لحاظ اصولی کمونیست‌ها می‌توانند مدافع آن باشند.

اولاً- با این نرخ بالای مولید و سطح پائین رشد اقتصادی در ایران، تحقق یک چنین مطالبه‌ای عجلتاً ممکن نیست. ثانیاً- از نظر فرهنگی اگر مثلاً در کشورهای

اسکاندیناوی مفهوم است که زن و شوهر با توافق یکدیگر از یک مرخصی برای نگهداری نوزاد استفاده کنند، در ایران با فرهنگ قوی مردسالاری موجود، یک چنین خواستی صرفاً به سوءاستفاده بیشتر مرد از زن خواهد انجامید. ثالثاً - اگر طبقه کارگر هم قدرت را در دست داشته باشد، نمی‌تواند به چنین خواستی تن دردهد. چون قرار نیست که طبقه کارگر، مردان و زنان کارگر را پی نگهداری نوزاد و بچه‌داری بفرستد. باید شیرخوارگاه، مهدکودک و امکانات متعددی از این دست وجود داشته باشد که مراقبت از کودکان و تربیت آن‌ها را بر عهده بگیرد. نه اینکه یک سال مرخصی به پدر یا مادر بدهد که وظیفه‌شان بچه‌داری و مراقبت از نوزاد بشود. اگر جامعه واقعاً آن قدر ساعات کار اضافی هم دارد که بتواند مدام به پدر یا مادر یک سال مرخصی بدهد، باید آن‌ها در کل جامعه سرشکن کند و ساعات کار روزانه را به‌طور عموم پائین بیاورد. تناقض ح.ک.ک در این است که از یکسو جمعاً خواستار ۱۶ ماه مرخصی دوران بارداری، زایمان و مراقبت از نوزاد است و هم اینکه خواستار ایجاد مؤسساتی خدماتی ویژه در سطح محلی و در مجتمع‌های مسکونی به‌منظور کاهش بار کار خانگی و تسهیل شرکت بیشتر همه مردم در فعالیت‌های اجتماعی نظیر شیرخوارگاه، مهدکودک... " است.

اگر ح.ک.ک خواهان ایجاد شیرخوارگاه‌ها، مهدکودک‌ها و غیره به‌منظور کاهش بار کار خانگی و تسهیل شرکت بیشتر همه مردم در فعالیت‌های اجتماعی است، پس این یک سال مرخصی سالانه برای مراقبت از نوزاد، به چه منظور است؟

از نمونه این مطالبات که طرح آن‌ها فقط جنبه شعار دارد و بورژوازی هم از طرح آن‌ها احساس خطری نمی‌کند، در این برنامه فراوان است، اما از نمونه مطالباتی که اندکی بخواهند موقعیت بورژوازی را به مخاطره بی‌اندازند، در این برنامه خبری نیست، به‌عنوان نمونه در یک برنامه کمونیستی نظیر برنامه سازمان، در بخش مطالبات فوری و بلادرنگ، از جمله خواستار ملی کردن کلیه صنایع و مؤسسات متعلق به بورژوازی بزرگ، انحصارات امپریالیستی، مؤسسات و نهادهای مذهبی، ملی کردن بانک‌ها و تمرکز آن‌ها در یک بانک واحد، ملی کردن مؤسسات ارتباطی و حمل‌ونقل بزرگ، ملی کردن تجارت خارجی و توزیع برنامه‌ریزی شده کالاها از طریق تعاونی‌ها، کارتلیزاسیون اجباری، الغاء اسرار بازرگانی، کنترل شوراهای کارگری بر تولید و کنترل توده‌ای بر توزیع، الغاء کلیه قراردادهای اسارت‌بار امپریالیستی، لغو تمام مالیات‌های غیرمستقیم و برقراری مالیات تصاعدی بر

ثروت، درآمد و ارث، ملی کردن کلیه اراضی، مراتع، جنگل‌ها و همه منابع طبیعی وزیر زمینی، ضبط فوری کلیه اراضی و املاک زمین‌داران بزرگ، موقوفات و بنیادهای رنگارنگ مذهبی و غیره شده است؛ اما در برنامه مطالبات فوری و مشخص ح.ک.ک حتی اشاره‌ای هم به یکی از این موارد نشده است.

پرسیدنی است که چرا ح.ک.ک در برنامه خود ملی کردن سرمایه‌های بزرگ، ملی کردن بانک‌ها، تجارت خارجی، ملی کردن مؤسسات ارتباطی و حمل‌ونقل بزرگ، ملی کردن اراضی و غیره را نمی‌پذیرد؟ چرا الغاء اسرار بازرگانی، کنترل کارگری بر تولید و کنترل توده‌ها را بر امر توزیع نمی‌پذیرد؟ چرا لغو مالیات‌های غیرمستقیم و برقراری مالیات تصاعدی بر ثروت، درآمد و ارث را نمی‌پذیرد؟ روشن است که هیچ‌یک از این مطالبات سوسیالیستی نیستند و فی‌نفسه به اساس جامعه موجود دست نمی‌زنند. حتی برخی از این مطالبات نظیر ملی کردن اراضی، لغو مالیات غیرمستقیم و برقراری مالیات تصاعدی، مطالباتی بورژوا - دمکراتیک هستند؛ که حتی بورژوازی رادیکال زمانی از آن‌ها دفاع می‌کرد. پس علت چیست که این مطالبات در برنامه اصلاحات فوری ح.ک.ک وجود ندارد؟ واقعیت مسئله این است که این مطالبات که بعضاً خالص بورژوا - دمکراتیک‌اند و بعضاً مطالباتی هستند که اجرای آن‌ها از محدوده جامعه موجود فراتر می‌رود یا به عبارتی "گام‌هایی به سوی سوسیالیسم" اند نظیر کنترل کارگری، به‌طور جدی موقعیت بورژوازی را به مخاطره می‌اندازند. این مطالبات دیگر شعارهای غیرعملی نیستند که بودوبودشان در برنامه، برای بورژوازی علی‌السویه باشد. این مطالبات نقاط کشمکش و درگیری شدید میان کارگران و زحمتکش‌ها و بورژوازی اند. در حقیقت اجرای این مطالبات است که عملاً شرایط را برای گذار به سوسیالیسم تسهیل می‌کنند و نه صرفاً پذیرش برخی رفرم‌های سطحی بورژوا - دمکراتیک، لذا روشن است که چرا از این نمونه مطالبات در برنامه ح.ک.ک خبری نیست. این جریان تنها آن اصلاحاتی را مطرح می‌کند که برای بورژوازی پذیرفتنی است. خواه از نوع آن اصلاحاتی باشد که در چارچوب نظم سرمایه‌داری به‌رحال پذیرفتنی‌اند و یا آن مطالباتی که فقط به‌صورت شعار باقی می‌مانند. نظیر مواردی که قبلاً به آن‌ها اشاره شد یا مثلاً "تأمین شبکه اتوبوس‌رانی و متروی درون‌شهری رایگان". لازم به توضیح است که ح.ک.ک در حالی که ملی شدن وسایل و مؤسسات ارتباطی و حمل‌ونقل بزرگ را نمی‌پذیرد، خواهان "تأمین شبکه اتوبوس‌رانی و متروی درون‌شهری رایگان" است. گویا

سرمایه‌داران که قرار است، مفاد برنامه اصلاحی ح.ک.ک را عملی سازند، یک شبکه اتوبوس‌رانی و متروی درون‌شهری رایگان هم برای مردم فراهم می‌آورند و هر کس می‌تواند رایگان اتوبوس و مترو سوار شود. واضح است که چنین شعارهایی را نه بورژوازی جدی خواهد گرفت و نه مردم.

خلاصه کلام، ح.ک.ک یا فوراً خواستار جامعه‌ای بدون هرگونه طبقات و بدون دولت است، یا اصلاحات پذیرفتنی برای بورژوازی در نظم موجود و از آنجائی که جامعه بدون هرگونه طبقات و دولت به‌فوریت در ایران قابل تحقق نیست، لذا این می‌ماند که فقط به اصلاحاتی اکتفا نماید که برای بورژوازی و در چارچوب نظام موجود پذیرفتنی است.

اینجاست که می‌بینیم به‌رغم اینکه ح.ک.ک در بخش نخست برنامه خود در تئوری و در حرف پایبندی خود را به کمونیسم اعلام می‌کرد، در عمل سر از فرمیسم درآورد. گویا که این را خودشان هم متوجه شده‌اند و در برنامه خود به‌اندازه یک ستون از نشریه انترناسیونال را به توضیح و تشریح رابطه رفرم و انقلاب پرداخته‌اند و سوگند یاد می‌کنند که "در دل مبارزه برای اصلاحات همچنان بر ضرورت انقلاب اجتماعی" تأکید دارند و رفرمیست نیستند. در این مسئله جای شک و شبهه نیست که هر دفاعی از رفرم به معنای رفرمیسم نیست و کمونیست‌ها می‌توانند از رفرم‌هایی که در خدمت امر انقلاب اجتماعی پرولتاریایی باشند، دفاع کنند؛ اما خیلی‌ها در تئوری از این حرف‌ها زده‌اند و در عمل از فرمیسم سر درآورده‌اند. عمل نشان می‌دهد که چه کسی رفرم را در خدمت امر انقلاب اجتماعی پرولتاریایی قرار می‌دهد و چه کسی آن‌ها به هدف تبدیل می‌کند، ممکن است ح.ک.ک هم واقعاً در تئوری به آنچه می‌گوید باور داشته باشد، اما راه جهنم با نیت حسنه هم مفروش است. سران حزب منشویک هم زمانی در تئوری، رابطه درست رفرم و انقلاب را می‌پذیرفتند. آن‌ها هم بر انقلاب اجتماعی، دیکتاتوری پرولتاریا، الغاء مالکیت خصوصی، الغاء استثمار و محو طبقات در برنامه خود تأکید داشتند؛ اما در عمل، آنجائی که مسئله وظیفه سیاسی فوری طبقه کارگر و مطالبات بلادرنگ مطرح شد، درست بر سر این مسئله که چه کسی و چگونه باید اصلاحات بورژوا - دمکراتیک را عملی سازد، کارگران و دهقانان یا بورژوازی، سر از فرمیسم درآوردند. امروز هم در ایران کسی که برقراری فوری و بلادرنگ حکومت شورایی را در عمل نپذیرد، کنترل کارگری، الغاء اسرار بازرگانی و ملی کردن‌ها و دیگر مطالباتی که عملاً شرایط را برای گذار به سوسیالیسم

تسهیل می‌کنند نپذیرد و فقط تعدادی رفرم را در مورد آزادی‌های سیاسی و حقوق دمکراتیک و برخی مطالبات رفاهی بپذیرد، رفرمیست است و آنچه را که این حزب ادعایش را دارد و در حرف می‌گوید نباید جدی گرفت. چون حرف یک‌چیز است و عمل چیز دیگر. در عین حال این جریان حرف‌هایی می‌زند که بی‌سروصدا آن‌ها را هم‌تغییر می‌دهد و آن‌قدر هم جدی نیست که لااقل دلایل آن‌ها را به جنبش پاسخ دهد. نمونه‌ها کم نیستند. به آخرین نمونه آن اشاره می‌کنیم: همه می‌دانند که این جریان زمانی کل موجودیت خود را بر این پایه قرار داده بود که شوروی یک کشور امپریالیست است و حتی کشورهای نظیر کوبا، هم جزء مستعمرات و اقمار آن؛ اما پس از فروپاشی شوروی و بلوک شرق، یک روز که از خواب برخاست متوجه شد که "نسیمی" از سوسیالیسم در کوبا وزیده است. همین و بس؛ و بالاخره کسی هم متوجه نشد که این نسیم پس از فروپاشی بلوک شرق از سواحل آمریکا به سوی کوبا وزیده است! یا از قبل وزیده بود و این مغز "متفکر" تمام پرولتاریای جهان خبر نداشت. این سازمانی که خود را "حزب کمونیست کارگری" می‌نامد، آیا واقعاً نمی‌داند که سوسیالیسم نسیمی نیست که بوزد بلکه زیور و کردن جامعه سرمایه‌داری ست؟ چگونه ممکن است با یک "نسیم" سروته قضیه را به هم آورد و زیر همه حرف‌های گذشته زد؟

به هر رو از این بحث حاشیه‌ای بگذریم و به اصل مطلب بازگردیم. بررسی و نقد آن بخش از برنامه ح.ک.ک که به مطالبات اصلاحی و اصلاحات در سرمایه‌داری موجود اختصاص دارد، نشان داد که این برنامه به هیچ‌وجه مطالباتی را که بخواهد فراتر از نظم موجود برود نمی‌پذیرد و صرفاً خواستار اصلاحاتی جزئی در نظم موجود است. از این رو ح.ک.ک به‌رغم اینکه در حرف پای بندی خود را به کمونیسم اعلام می‌دارد در عمل رفرمیست است. واضح است که یک چنین برنامه‌ای نمی‌تواند برنامه انقلابی پرولتاریا برای دگرگونی نظم موجود باشد.